

کلمات فردوسیہ

حضرت بہاء اللہ

نسخہ اصل فارسی



کلمات فردوسیہ - حضرت بہاء اللہ - مجموعہ ای از الواح

جمال اقدس ابہی، چاپ آلمان، صفحہ ۳۰ - ۴۵

﴿ هُوَ النَّاطِقُ بِالْحَقِّ فِي مَلَكُوتِ الْبَيَانِ ﴾

يَا مَشَارِقَ الْعَدْلِ وَالْإِنصَافِ وَمَطَالِعَ الصِّدْقِ وَالْأَلطَافِ إِنَّ الْمَظْلُومَ يَبْكِي وَيَقُولُ يَنُوحُ وَيُنَادِي إِلَهِي إِلَهِي
زَيْنَ رُؤْسِ أَوْلِيَائِكَ بِإِكْلِيلِ الْإِنقِطَاعِ وَهِيََا كَلَهُمْ بِطِرَازِ التَّقْوَى يَنْبَغِي لِأَهْلِ الْبِهَاءِ أَنْ يَنْصُرُوا الرَّبَّ بِيَانِهِمْ
وَيَعْظُوا النَّاسَ بِأَعْمَالِهِمْ وَأَخْلَاقِهِمْ أَثَرُ الْأَعْمَالِ أَنْفَذُ مِنْ أَثَرِ الْأَقْوَالِ

يَا حَيْدَرُ قَبْلَ عَلِيٍّ عَلَيْكَ ثَنَاءُ اللَّهِ وَبِهَائِهِ قُلْ إِنَّ الْإِنسَانَ يَرْتَفِعُ بِأَمَانَتِهِ وَعَقْفَتِهِ وَعَقْلِهِ وَأَخْلَاقِهِ وَيَهْبِطُ
بِخِيَانَتِهِ وَكَذِبِهِ وَجَهْلِهِ وَنِفَاقِهِ لَعَمْرِي لَا يَسْمُو الْإِنسَانَ بِالزِينَةِ وَالثَّرْوَةِ بَلْ بِالآدَابِ وَالْمَعْرِفَةِ

اهل ایران اکثری بکذب و ظنون تربیت شده اند کجاست مقام آن نفوس و مقام رجالی که از خلیج
اسماء گذشته اند و بر شاطی بحر تقدیس خرگاه افراشته اند . باری نفوس موجوده لایق اصغاء تغرّادات
حامات فردوس اعلی نبوده و نیستند مگر قلیلی و قلیل من عبادی الشکور اکثری از عباد باوہام انس
دارند یک قطره از دریای وہم را بر بحر ایقان ترجیح میدهند از معنی محروم باسم متمسکند و از مشرق
آیات الهی ممنوع و بظنون متشبث انشاء الله آن جناب در جمیع احوال مؤید باشند بر کسر اصنام اوہام و



ORIGINAL



AUDIO

خرق سبحات أنام الأمرُ بيدِ اللهِ مُظهِرِ الوَحْيِ وَ الإِلْهَامِ وَ مَالِكِ يَوْمِ الْقِيَامِ آنچه جناب مذکور درباره بعضی از مبلّغین ذکر نموده اصغرا شد قد نطق بالحقّ بعضی از نفوس غافله در بلاد با اسم حق سائرند و بتضییع امرش مشغول و اسم آن را نصرت و تبلیغ گذاشته‌اند مع آنکه انجم شرائط مبلّغین از آفاق سموات الواح الهی مشرق و لائح هر منصفی گواه و هر بصیری آگاه که حقّ جلّ جلاله در لیلای و ایام به آنچه سبب ارتفاع مقامات و مراتب انسان است تکلم فرموده و تعلیم نموده اهل بها چون شمع مابین جمع مشرق و لائحد و بارادة الله متمسک این مقام مالک مقامهاست طوبی لمن نبد ما عند العالم رجاء ما عند الله مالک القدم قلّ الهی الهی ترانی طائفا حول إرادتك و ناظرا إلى أفق جودك و منتظرا تجلیات أنوار نیر عطائك أسئلك یا محبوب أفئدة العارفين و مقصود المقربين أن تجعل أولیائك منقطعین عن إراداتهم متمسکین بإرادتك أي ربّ زینهم بطراز التقوی و نورهم بنور الإنقطاع ثم ایدهم بجنود الحکمة و البیان لإعلاء کلمتک بین خلقک و إظهار أمرک بین عبادک إنک أنت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الأمور لا إله إلا أنت العزیز الغفور

یا أيها الناظر إلى الوجه این ایام وارد شد آنچه که سبب حزن اکبر گشت از بعضی از ظالمین که خود را بحق نسبت میدهند ظاهر شد آنچه که فرائض صدق و امانت و عدل و انصاف مرتعد مع آنکه کمال عنایت و عطا درباره شخص معلوم ظاهر و مجری گشت عمل نمود آنچه را که عین الله گریست و از قبل ذکر شد آنچه که سبب آگاهی و انتباه است چند سینه ستر نمودیم که شاید متنبه شود و راجع گردد اثری ظاهر نه بالاخره امام وجوه خلق بر تضییع امر الله قیام نمود ستر انصاف را درید نه رحم بر خود و نه بر امر الله نمود حال حزن اعمال بعض دیگر بر حزن اعمال او غلبه نمود از حق بطلب نفوس غافله را تأیید فرماید بر رجوع و انابه إنه هو الغفار و هو الفضال الکریم این ایام باید کلّ بالتحد و اتفاق تمسک نمایند و بنصرت امر الله مشغول گردند که شاید نفوس غافله فائز شوند به آنچه که سبب رستگاری ابدیست باری اختلاف احزاب سبب و علت ضعف شده هر حزبی راهی اخذ نموده و بحلی تمسک جسته مع کوری و نادانی خود را صاحب بصر و علم میدانند از جمله عرفای ملت اسلام بعضی از آن نفوس متشبثند به آنچه که سبب کسالت و انزواست لعمر الله از مقام بکاهد و بر غرور بیفزاید از انسان باید ثمری پدید آید انسان بی ثمر بفرموده حضرت روح بمثابه شجر بی ثمر است و شجر بی ثمر لایق نار آن نفوس در مقامات توحید ذکر نموده‌اند آنچه را که سبب اعظم است از برای ظهور کسالت و اوهام

عباد فی الحقیقه فرق را برداشته‌اند و خود را حق پنداشته‌اند حق مقدّس است از کلّ در کلّ آیات او ظاهر آیات از اوست نه او در دفتر دنیا کلّ مذکور و مشهود نقش عالم تکّابی است اعظم هر صاحب بصری ادراک مینماید آنچه را که سبب وصول بصراط مستقیم و نبأ عظیم است در تجلّیات آفتاب مشاهده نمائید انوارش عالم را احاطه نموده و لکن تجلّیات از او و ظهور اوست بنفس او نه نفس او آنچه در ارض مشاهده میشود حاکی از قدرت و علم و فضل اوست و او مقدّس از کلّ حضرت مسیح میفرماید باطفال عطا فرمودی آنچه را که علما و حکما از آن محرومند حکیم سبزواری گفته اذن واعیه یافت نمیشود و الا زمزمه سدره طور در هر شجر موجود در لوح یکی از حکما که از بسیطة الحقیقه سؤال نموده بحکیم مذکور مشهور خطاب نمودیم اگر این کلمه فی الحقیقه از تو بوده چرا ندای سدره انسان را که از اعلی مقام عالم مرتفع است نشنیدی اگر شنیدی و حفظ جان و خوف تو را از جواب منع نمود چنین شخصی قابل ذکر نبوده و نیست و اگر شنیدی از سمع محروم بوده باری در قول نخر عالمند و در عمل ننگ امم *إِنَّا نَفَخْنَا فِي الصُّورِ وَ هُوَ قَلْبِي الْأَعْلَى وَ انصَعَقَ مِنْهُ الْعِبَادُ إِلَّا مَنْ حَفَظَهُ اللَّهُ فَضْلًا مِنْ عِنْدِهِ وَ هُوَ الْفَضْلُ الْقَدِيمُ قُلْ يَا مَعْشَرَ الْعُلَمَاءِ هَلْ تَعْتَرِضُونَ عَلَيَّ قَلَمٌ إِذْ ارْتَفَعَ صَرِيرُهُ اسْتَعَدَّ مَلَكَوتُ الْبَيَانِ لِإِصْغَائِهِ وَ خَضَعَ كُلُّ ذِكْرٍ عِنْدَ ذِكْرِهِ الْعَزِيزِ الْعَظِيمِ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَتَّبِعُوا الظُّنُونَ وَ الْأَوْهَامَ اتَّبِعُوا مَنْ أْتَيْكُمْ بِعِلْمٍ مُبِينٍ وَ يَقِينٍ مَتِينٍ سُبْحَانَ اللَّهِ كُنزِ انْسانِ بِيَانِ اوست این مظلوم از اظهار آن توقّف نموده چه که منکران در کمینگاهان مترصدند اَلْحِفْظُ مِنَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ إِنَّا تَوَكَّلْنَا عَلَيْهِ وَ فَوَّضْنَا الْأُمُورَ إِلَيْهِ وَ هُوَ حَسْبُنَا وَ حَسْبُ كُلِّ شَيْءٍ هُوَ الَّذِي بِإِذْنِهِ وَ أَمْرِهِ أَشْرَقَ نِيرُ الْإِقْتِدَارِ مِنْ أَفْقِ الْعَالَمِ طُوبَى لِمَنْ شَهِدَ وَ عَرَفَ وَ وَيْلٌ لِّلْمُعْرِضِينَ وَ الْمُنْكَرِينَ و لکن این مظلوم حکما را دوست داشته و میدارد یعنی آنانکه حکمتشان محض قول نبوده بلکه اثر و ثمر در عالم از ایشان ظاهر شده و باقی مانده بر کلّ احترام این نفوس مبارکه لازم طُوبَى لِّلْعَالَمِينَ وَ طُوبَى لِّلْعَارِفِينَ وَ طُوبَى لِمَنْ أَنْصَفَ فِي الْأُمُورِ وَ تَمَسَّكَ بِجُبْلِ عَدْلِي الْمَتِينِ اهل ایران از حافظ و معین گذشته‌اند و باوهام جهلا متمسک و مشغول بشأنی باوهام متشبّثند که فصل آن ممکن نه مگر بذراعی قدرت حقّ جلّ جلاله از حق بطلب تا حجابات احزاب را باصبع اقتدار بر دارد تا کلّ اسباب حفظ و علوّ و سموّ را بیابند و بشرط دوست یگّا بشتابند.*

کلمه الله در ورق اول فردوس اعلی از قلم ابهی مذکور و مسطور برآستی میگویم حفظ مبین و حصن متین از برای عموم اهل عالم خشیه الله بوده آنست سبب اکبر از برای حفظ بشر و علّت کبری از برای صیانت وری بلی در وجود آیتی موجود و آن انسان را از آنچه شایسته و لایق نیست منع مینماید و

حراست میفرماید و نام آنرا حیا گذارده‌اند و لکن این فقره مخصوص است بمعدودی کلّ دارای این مقام نبوده و نیستند.

کلمه الله در ورق دوم از فردوس اعلى قلم اعلى در این حین مظاهر قدرت و مشارق اقتدار یعنی ملوک و سلاطین و رؤسا و امرا و علما و عرفا را نصیحت میفرماید و به دین و بتمسک به آن وصیت مینماید آنست سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان سستی ارکان دین سبب قوت جهال و جرأت و جسارت شده براستی میگویم آنچه از مقام بلند دین کاست بر غفلت اشرار افزود و نتیجه بالاخره هرج و مرج است اسمعوا یا اُولی الابصار ثم اعتبروا یا اُولی الأنظار.

کلمه الله در ورق سوم از فردوس اعلى یا ابن الإنسان لو تكون ناظراً إلى الفضل ضع ما ينفعك و خذ ما ينتفع به العباد و إن تكن ناظراً إلى العدل اختر لدونك ما تختاره لنفسك إن الإنسان مرة يرفعه الخضوع إلى سماء العزة و الإقذار و أخرى ينزله الغرور إلى أسفل مقام الذلة و الإنكسار یا حزب الله يوم عظيم است و نداء بزرگ در لوحی از الواح از سماء مشیت این کلمه علیا نازل اگر قوه روح بتمامها بقوه سامعه تبدیل شود میتوان گفت لایق اصغاء این نداء است که از افق اعلى مرتفع و الا این آذان آوده لایق اصغاء نبوده و نیست طوبی للسامعین و ویل للغافلین.

کلمه الله در ورق چهارم از فردوس اعلى یا حزب الله از حق جلّ جلاله بطلبید مظاهر سطوت و قوت را از شرّ نفس و هوی حفظ فرماید و بانوار عدل و هدی منور دارد از حضرت محمد شاه مع علو مقام دو امر منکر ظاهر اول نفی سلطان ممالک فضل و عطا حضرت نقطه اولی و ثانی قتل سید مدینه تدبیر و انشاء باری خطا و عطای ایشان عظیم است سلطانی که غرور اقتدار و اختیار او را از عدل منع نماید و نعمت و ثروت و عزّت و صفوف و الوف او را از تجلیات نیر انصاف محروم نسازد او در ملا اعلى دارای مقام اعلى و رتبه علیاست بر کلّ اعانت و محبت آن وجود مبارک لازم طوبی لملک ملک زمام نفسه و غلب غضبه و فضل العدل علی الظلم و الإنصاف علی الاعتساف .

کلمه الله در ورق پنجم از فردوس اعلى عطیه کبری و نعمت عظمی در رتبه اولی خرد بوده و هست اوست حافظ وجود و معین و ناصر او خرد پیک رحمن است و مظهر اسم علام به او مقام انسان ظاهر و مشهود اوست دانا و معلّم اول در دبستان وجود و اوست راه نما و دارای رتبه علیا از یمین تربیت او عنصر خاک دارای گوهر پاک شد و از افلاک گذشت اوست خطیب اول در مدینه عدل و در

سال نه جهان را بشارت ظهور منور نمود اوست دانای یکتا که در اول دنیا بمرقاة معانی ارتقاء جست و چون باراده رحمانی بر منبر بیان مستوی بدو حرف نطق فرمود از اول بشارت وعد ظاهر و از ثانی خوف وعید و از وعد و وعید بیم و امید باهر و باین دو اساس نظم عالم محکم و بر قرار تعالی الحکیم ذو الفضل العظیم.

کلمة الله در ورق ششم از فردوس اعلی سراج عباد داد است او را بیادهای مخالف ظلم و اعتساف خاموش نمائید و مقصود از آن ظهور اتحاد است بین عباد در این کلمه علیا بحر حکمت الهی مواج دفاتر عالم تفسیر آن را کفایت نماید اگر عالم به این طراز مزین گردد شمس کلمه یوم یغنی الله کلام من سعته از افق سماء دنیا طالع و مشرق مشاهده شود مقام این بیان را بشناسید چه که از علیا ثمره شجره قلم اعلی است نیکوست حال نفسی که شنید و فائز شد بر راستی میگویم آنچه از سماء مشیت الهی نازل آن سبب نظم عالم و علت اتحاد و اتفاق اهل آنست کذلک نطق لسان المظلوم فی سجنه العظیم.

کلمة الله در ورق هفتم از فردوس اعلی ای دانیان امم از بیگانگی چشم بردارید و به یگانگی ناظر باشید و باسبابی که سبب راحت و آسایش عموم اهل عالم است تمسک جوئید این یک شبر عالم یک وطن و یک مقام است از افتخار که سبب اختلاف است بگذرید و به آنچه علت اتفاق است توجه نمائید نزد اهل بها افتخار بعلم و عمل و اخلاق و دانش است نه بوطن و مقام ای اهل زمین قدر این کلمه آسمانی را بدانید چه که بمنزله کشتی است از برای دریای دانائی و بمنزله آفتابست از برای جهان بینائی.

کلمة الله در ورق هشتم از فردوس اعلی دارالتعلیم باید در ابتداء اولاد را بشرائط دین تعلیم دهند تا وعد و وعید مذکور در کتب الهی ایشان را از مناهی منع نماید و بطراز اوامر مزین دارد و لکن بقدری که بتعصب و حمیه جاهلیه منجر و منتهی نگردد آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده باید امنای بیت عدل مشورت نمایند آنچه را پسندیدند مجری دارند *إِنَّهُ يُلْهِمُهُمْ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْمُدَبِّرُ الْعَلِيمُ* از قبل فرمودیم تکلم به دو لسان مقدر شد و باید جهد شود تا بیکی منتهی گردد و همچنین خطوط عالم تا عمرهای مردم در تحصیل السن مختلفه ضایع نشود و باطل نگردد و جمیع ارض مدینه واحده و قطعه واحده مشاهده شود.

کلمة الله در ورق نهم از فردوس اعلی بر راستی میگویم هر امری از امور اعتدالش محبوب چون تجاوز نماید سبب ضرر گردد در تمدن اهل غرب ملاحظه نمائید که سبب اضطراب و وحشت اهل عالم شده آلت جهنمیّه بمیان آمده و در قتل وجود شقاوتی ظاهر شده که شبه آن را چشم عالم و آذان امم ندیده

و نشنیده اصلاح این مفسد قویّه قاهره ممکن نه مگر به اتحاد احزاب عالم در امور و یا در مذهبی از مذاهب بشنوید ندای مظلوم را و بصلح اکبر تمسک نمائید اسباب عجیبه غریبه در ارض موجود ولکن از افنده و عقول مستور و آن اسبابیست که قادر است بر تبدیل هواء ارض کلهها و سمیت آن سبب هلاکت سبحان الله امر عجیبی مشاهده گشت برق یا مثل آن مطیع قائد است و بامر او حرکت مینماید

تَعَالَى الْقَادِرُ الَّذِي أَظْهَرَ مَا أَرَادَ بِأَمْرِهِ الْمُحْكَمِ الْمُتَيْنِ يَا أَهْلَ بَهَا أُوامر منزله هر یک حصنی است محکم از برای وجود إِنَّ الْمَظْلُومَ مَا أَرَادَ إِلَّا حِفْظَكُمْ وَ ارْتِقَائِكُمْ رجال بیت عدل را وصیت مینمائیم و بصیانت و حفظ عباد و اماء و اطفال امر میفرمائیم باید در جمیع احوال بمصالح عباد ناظر باشند طُوبَى لِأَمِيرٍ أَخَذَ يَدَ الْإِسِيرِ وَ لَغْنِي تَوَجَّهَ إِلَى الْفَقِيرِ وَ لِعَادِلٍ أَخَذَ حَقَّ الْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ وَ لِأَمِينٍ عَمِلَ مَا أُمِرَ بِهِ مِنْ لَدُنْ أَمْرِ قَدِيمٍ يَا حَيْدَرُ قَبْلَ عَلِيٍّ عَلَيْكَ بَهَائِي وَ ثَنَائِي نِصَاحٌ وَ مَوَاعِظُ عالم را احاطه نموده مع ذلک سبب احزان شده نه فرح و سرور چه که بعضی از مدعیان محبت طغیان نموده اند و وارد آورده اند آنچه را که از ملل قبل و علمای ایران وارد نشد قلنا مِنْ قَبْلِ لَيْسَ بِلَيْتِي سَجْنِي وَ مَا وَرَدَ عَلَيَّ مِنْ أَعْدَائِي بَلْ عَمَلٌ أَحْبَبَائِي الَّذِينَ يَنْسِبُونَ أَنفُسَهُمْ إِلَى نَفْسِي وَ يَرْتَكِبُونَ مَا يُنُوحُ بِهِ قَلْبِي وَ قَلْبِي مَكْرَرٌ امثال این بیانات نازل ولکن غافلین را نفعی بخشید چه که اسیر نفس و هوی مشاهده میشوند از حق بطلب کل را تأیید فرماید بر انابه و رجوع تا نفس بمشتهیاتش باقی جرم و خطا موجود امید آنکه ید بخشش الهی و رحمت رحمانی کل را اخذ نماید و بطراز عفو و عطا مزین دارد و همچنین حفظ فرماید از آنچه سبب تضييع امر اوست ما بین عبادش إِنَّهُ هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ وَ هُوَ الْغُفُورُ الرَّحِيمُ.

کلمه الله در ورق دهم از فردوس اعلى یا اهل ارض انزوا و ریاضات شاقه بعز قبول فائز نه صاحبان بصر و خرد ناظرند باسبابی که سبب روح و ریحانست امثال این امور از صلب ظنون و بطن اوهام ظاهر و متولد لایق اصحاب دانش نبوده و نیست بعضی از عباد از قبل و بعد در مغارهای جبال ساکن و بعضی در لیالی بقبور متوجه بگو بشنوید نصح مظلوم را از ما عند کم بگذرید و به آنچه ناصح امین میفرماید تمسک جوئید لَا تَحْرِمُوا أَنفُسَكُمْ عَمَّا خُلِقَ لَكُمْ انفاق عند الله محبوب و مقبول و از سید اعمال مذکور ﴿ انظروا ثم اذكروا ما أنزله الرحمن في الفرقان و يؤثرون على أنفسهم و لو كان بهم خصاصة و من يوق شح نفسه فأولئك هم الفائزون ﴾ . في الحقيقة این کله مبارکه در این مقام آفتاب کلماتست طُوبَى لِمَنْ اخْتَارَ أَخَاهُ عَلَى نَفْسِهِ إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْبَهَاءِ فِي السَّفِينَةِ الْحَمْرَاءِ مِنْ لَدَى اللَّهِ الْعَلِيمِ الْحَكِيمِ .

کلمه الله در ورق یازدهم از فردوس اعلی مظاهر اسماء و صفات را از بعد امر مینمائیم کلّ به آنچه در این ظهور اعظم ظاهر شده تمسک نمایند و سبب اختلاف نشوند و اِلَى الْاٰخِرِ الَّذِیْ لَا اٰخِرَ لَهٗ بِهٗ اَفَاقِ اِیْنَ کَلِمَاتِ مَشْرِقَاتِ که در این ورقه نازل شده ناظر باشند اختلاف سبب خونریزی است و علت انقلاب عباد است بشنود ندای مظلوم را و از آن تجاوز ننمائید اگر نفسی در آنچه از قلم اعلی در این ظهور نازل شده تفکر نماید یقین مینماید این مظلوم آنچه ذکر نموده مقصودش اثبات مقام و شأنی از برای خود نبوده بل اراده آنکه بکلمات عالیات نفوس را بافق اعلی جذب نمائیم و مستعد کنیم از برای اصغای آنچه که سبب تنزیه و تطهیر اهل عالم است از نزاع و جدالی که بواسطه اختلاف مذاهب ظاهر میشود یشهد بِذٰلِكَ قَلْبِیْ وَ قَلْبِیْ وَ ظَاهِرِیْ وَ بَاطِنِیْ اِنْشَاءَ اللّٰهِ کُلِّ بَخْرَانِهٖ اَیْ مَکْنُوْنِهٖ دَرِ خَوْدِ تَوْجَّهٖ نَمَیْنِدِهٖ.

یا اهل بها قوه متفکره مخزن صنایع و علوم و فنون است جهد نمائید تا از این معدن حقیقی لثالی حکمت و بیان ظاهر شود و سبب آسایش و اتحاد احزاب مختلفه عالم گردد.

این مظلوم در جمیع احوال از شدت و رخا و عزت و عذاب کلّ را بجمبت و وداد و شفقت و اتحاد امر نمود هر یوم که فی الجمله علو و سموی ظاهر شد نفوس مستوره از خلف حجاب بیرون میامدند و بمفتریاتی تکلم مینمودند که احد از سیف بود بکلمات مردوده مجعوله متمسکند و از بحر آیات الهی ممنوع و محروم و اگر این حجات حائل نمیشد ایران در دو سنه او ازید بیان مسخر میگشت و مقام دولت و ملت هر دو مرتفع میشد چه که مقصود بکمال ظهور من غیر ستر و خفا ظاهر میشد.

باری تارة بالتصریح و آخری بالتلویح آنچه باید گفته شود گفتیم و بعد از اصلاح ایران نفحات کلمه در سائر ممالک متضوع میگشت چه که آنچه از قلم اعلی جاری شده سبب علو و سمو و تربیت جمیع اهل عالم بوده وهست و از برای جمیع امراض دریاق اعظم است لَوْ هُمْ یَفْقَهُوْنَ وَ یَشْعُرُوْنَ.

این آیام حضرات أفنان و أمین - علیهم بهائی و عنایتی - بحضور و لقا فائز و همچنین نبیل ابن نبیل و ابن سمندر - علیهم بهاء الله و عنایته - حاضر و از کأس وصال مرزوق نَسْتَلُّ اللّٰهَ اَنْ یُقَدِّرَ لَهُمْ خَیْرَ الْاٰخِرَةِ وَ الْاَوَّلٰی وَ یَنْزِلَ عَلَیْهِمْ مِنْ سَمَآءِ فَضْلِهٖ وَ سَحَابِ رَحْمَتِهٖ بَرَکَةً مِنْ عِنْدِهٖ وَ رَحْمَةً مِنْ لَدُنْهِ اِنَّهٗ هُوَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِیْنَ وَ هُوَ الْفَضَّلُ الْکَرِیْمُ یَا حَیْدِرُ قَبْلَ عَلِیٍّ نَمَهِ دِیْگَرِ شَمَا که باسم جود ارسال نمودی بساحت اقدس فائز لله الحمد مزین بود بنور توحید و تقدیس و مشتعل بود بنار محبت و وداد از حق بطلب ابصار را قوت بخشد و بنور تازه منور دارد شاید فائز شود بآنچه که شبه و مثل نداشته امروز آیات امّ الکتاب بمثابه آفتاب

مشرق و لآخ بکلمات قبل و بعد مشتبه نشده و نمیشود إِنَّ الْمَظْلُومَ لَا يُحِبُّ أَنْ يَسْتَدِلَّ فِي أَمْرِهِ بِمَا ظَهَرَ
 مِنْ غَيْرِهِ اوست محیط و ما سواش محاط قُلْ يَا قَوْمِ اقْرَأُوا مَا عِنْدَكُمْ وَ نَقَرُوا مَا عِنْدَنَا لَعَمْرُ اللَّهِ لَا يُذَكَّرُ
 عِنْدَ ذِكْرِهِ أَذْكَارُ الْعَالَمِ وَ مَا عِنْدَ الْأُمَّمِ يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَنْ يَنْطِقُ فِي كُلِّ شَأْنٍ إِنَّهُ هُوَ اللَّهُ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ وَ
 رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ سبحان الله معلوم نیست معرضین بیان بچه حجت و برهان از سید امکان اعراض
 نمودند مقام این امر فوق مقام ما ظهر و يظهر است اگر نعوذ بالله اليوم نقطه بیان حاضر باشد و در
 تصدیق توقف نماید داخل کلمه مبارکه که از مطلع بیان آن حضرت نازل شده میشوند قَالَ وَ قَوْلُهُ الْحَقُّ
 حَقٌّ لِمَنْ يُظَاهِرُهُ اللَّهُ أَنْ يَرَدَّ مِنْ لَمْ يَكُنْ أَعْلَى مِنْهُ فَوْقَ الْأَرْضِ بگو ای بی دانشها اليوم آن حضرت بِأَنِّي
 أَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ ناطق بضاعت عرفان خلق مرزجاست و قوه ادراکشان ضعیف شَهِدَ الْقَلَمُ الْأَعْلَى
 بِفَقْرِهِمْ وَ غَنَاءِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْخَلْقَ وَ هُوَ الْحَقُّ عَلَامُ الْغُيُوبِ قَدْ نَزَلَ أُمُّ الْكِتَابِ وَ
 الْوَهَّابُ فِي مَقَامِ مُحَمَّدٍ قَدْ طَلَعَ الْفَجْرُ وَ الْقَوْمُ لَا يَفْقَهُونَ قَدْ أَتَتْ الْآيَاتُ وَ مُنْزَلُهَا فِي حَزْنٍ مَشْهُودٍ قَدْ وَرَدَ
 عَلَيَّ مَا نَاحَ بِهِ الْوُجُودُ قُلْ يَا يَحْيَى فَاَتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ ذِي عِلْمٍ رَشِيدٍ هَذَا مَا نَطَقَ بِهِ مُبَشِّرِي مِنْ قَبْلُ وَ
 فِي هَذَا الْحِينِ يَقُولُ إِنِّي أَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ انْصِفْ يَا أَحْيَى هَلْ كُنْتَ ذَا بَيَانٍ عِنْدَ أَمْوَاجِ بَحْرِ بَيَانِي وَ هَلْ
 كُنْتَ ذَا نِدَاءٍ لَدَى صَرِيرِ قَلْبِي وَ هَلْ كُنْتَ ذَا قُدْرَةٍ عِنْدَ ظُهُورَاتِ قُدْرَتِي انْصِفْ بِاللَّهِ ثُمَّ اذْكُرْ إِذْ كُنْتَ
 قَائِمًا لَدَى الْمَظْلُومِ وَ نَلَقِي عَلَيْكَ آيَاتِ اللَّهِ الْمُهِمِّنِ الْقِيَوْمِ إِيَّاكَ أَنْ يَمْنَعَكَ مَطْلَعُ الْكَذِبِ عَنْ هَذَا
 الصِّدْقِ الْمُبِينِ يَا أَيُّهَا النَّاطِرُ إِلَى الْوَجْهِ بگو ای عباد غافل بقطره از بحر آیات الهی محروم گشتید و بذره از
 تجلیات انوار آفتاب حقیقت ممنوع لو لا البهَاءُ مَنْ يَقْدِرُ أَنْ يَتَكَلَّمَ أَمَامَ الْوُجُوهِ انْصِفُوا وَ لَا تَكُونُوا مِنَ
 الظَّالِمِينَ بِهِ مَا جَتِ الْبِحَارُ وَ ظَهَرَتِ الْأَسْرَارُ وَ نَطَقَتِ الْأَشْجَارُ الْمَلِكُ وَ الْمَلَكُوتُ لِلَّهِ مُنْزِلِ الْآيَاتِ وَ مُظْهِرِ
 الْبَيِّنَاتِ بیان فارسی حضرت مبشر را ملاحظه نمائید و ببصر عدل در آن مشاهده کنید إِنَّهُ يَهْدِيكُمْ إِلَى
 صِرَاطٍ يَنْطِقُ فِي هَذَا الْحِينِ بِمَا نَطَقَ لِسَانُهُ مِنْ قَبْلُ إِذْ كَانَ مُسْتَوِيًّا عَلَى عَرْشِ اسْمِهِ الْعَظِيمِ ذکر اولیای آن
 اطراف را نموده اند لله الحمد هر یک بذکر حق جل جلاله فائز گشت و اسامی کل در ملکوت بیان از
 لسان عظمت جاری و ظاهر طوبی لهم و نعیما لهم بما شربوا رَحِيقَ الْوَحْيِ وَ الْإِلْهَامِ مِنْ أَيْدِي عَطَاءِ
 رَبِّهِمُ الْمُشْفِقِ الْكَرِيمِ نَسْتَلُ اللَّهَ أَنْ يُوفِّقَهُمْ عَلَى الْإِسْتِقَامَةِ الْكُبْرَى وَ يَمُدَّهُمْ بِجُنُودِ الْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ إِنَّهُ هُوَ
 الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ كَبِيرٌ مِنْ قَبْلِي عَلَيْهِمْ وَ بَشَرُهُمْ بِمَا أَشْرَقَ وَ لَاحَ نِيرُ الذِّكْرِ مِنْ أَفْقِ سَمَاءِ عَطَاءِ رَبِّهِمُ الْغُفُورِ

الرَّحِيمِ ذَكَرَ جَنَابَ حَا قَبْلَ سَيْنِ رَا نَمُودَنْدَ إِنَّا زَيْنَا هَيْكَلَهُ بِطِرَازِ الْعَفْوِ وَرَأْسَهُ بِإِكْلِيلِ الْغُفْرَانِ لَهُ أَنْ يُبَاهِيَ
 بَيْنَ الْأَنْامِ بِهَذَا الْفَضْلِ الْمُشْرِقِ اللَّامِحِ الْمُبِينِ بَغْوِ مَحْزُونِ مَبَاشٍ بَعْدَ از نَزُولِ اَيْنِ آيَةِ مَبَارَكَةِ مِثْلِ آنَسْتِ كِه
 دَرِ اَيْنِ حِينِ از بَطْنِ امِّ مَتَوْلَدِ گَشْتِه قُلِّ لَيْسَ لَكَ ذَنْبٌ وَلَا خَطَأٌ قَدْ طَهَّرَكَ اللَّهُ مِنْ كَوْثَرِ بَيَانِهِ فِي
 سِجْنِهِ الْعَظِيمِ نَسْتَلُهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يُؤَيِّدَكَ عَلَى ذِكْرِهِ وَثَنَائِهِ وَيَمُدَّكَ بِجُنُودِ الْغَيْبِ إِنَّهُ هُوَ الْقَوِيُّ الْقَدِيرُ
 ذَكَرَ أَهْلَ طَارَ رَا نَمُودِيدَ إِنَّا أَقْبَلْنَا إِلَى عِبَادِ اللَّهِ هُنَاكَ وَنُوصِيهِمْ فِي أَوَّلِ الْبَيَانِ بِمَا أَنْزَلَهُ نَقْطَةَ الْبَيَانِ لِهَذَا
 الظُّهُورِ الَّذِي بِهِ ارْتَعَدَتْ فَرَائِصُ الْأَسْمَاءِ وَسَقَطَتْ أَصْنَامُ الْأَوْهَامِ وَنَطَقَ لِسَانُ الْعِظَمَةِ مِنْ أَفْقِهِ الْأَعْلَى
 تَاللَّهِ قَدْ ظَهَرَ الْكَنْزُ الْمَكْنُونُ وَالسِّرُّ الْمَخْزُونُ الَّذِي بِهِ ابْتَسَمَ ثَغْرُ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ قَالَ وَقَوْلُهُ الْحَقُّ وَقَدْ
 كَتَبْتُ جَوْهَرَةً فِي ذِكْرِهِ وَهُوَ أَنَّهُ لَا يُسْتَشَارُ بِإِشَارَتِي وَلَا بِمَا ذُكِرَ فِي الْبَيَانِ وَنُوصِيهِمْ بِالْعَدْلِ وَالْإِنصَافِ
 وَالْأَمَانَةِ وَالِدَيَانَةِ وَمَا تَرْتَفِعُ بِهِ كَلِمَةُ اللَّهِ وَمَقَامَاتِهِمْ بَيْنَ الْعِبَادِ وَأَنَا النَّاصِحُ بِالْحَقِّ يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَنْ
 جَرَى مِنْ قَلْبِهِ فِرَاتُ الرَّحْمَةِ وَمِنْ بَيَانِهِ كَوْثَرُ الْحَيَوَانِ لِأَهْلِ الْإِمْكَانِ تَعَالَى هَذَا الْفَضْلُ الْأَعْظَمُ وَتَبَاهَى
 هَذَا الْعَطَاءُ الْمُبِينُ يَا أَهْلَ طَارَ اسْمَعُوا نِدَاءَ الْمُخْتَارِ إِنَّهُ يُذَكِّرُكُمْ بِمَا يُقْرِبُكُمْ إِلَى اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ إِنَّهُ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ
 مِنْ سِجْنِ عَكَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مَا تَبَقَى بِهِ أَذْكَارُكُمْ وَأَسْمَائِكُمْ فِي كِتَابٍ لَا يَأْخُذُهُ الْحَوُّ وَلَا تُبَدِّلُهُ شُبُهَاتُ
 الْمُعْرِضِينَ ضَعُوبًا مَا عِنْدَ الْقَوْمِ وَخُذُوا مَا أَمَرْتُمْ بِهِ مِنْ لَدُنْ أَمْرِ قَدِيمٍ هَذَا يَوْمٌ فِيهِ تُنَادَى سِدْرَةُ الْمُنتَهَى وَ
 تُقُولُ يَا قَوْمِ انظُرُوا أثماري وَأوراقي ثُمَّ اسْتَمِعُوا حَفِيظِي إِيَّاكُمْ أَنْ تَمْنَعَكُمْ شُبُهَاتُ الْقَوْمِ عَنْ نُورِ الْيَقِينِ وَبِحُرِّ
 الْبَيَانِ يُنَادِي وَيَقُولُ يَا أَهْلَ الْأَرْضِ انظُرُوا إِلَى أَمْوَاجِي وَمَا ظَهَرَ مِنِّي مِنْ لَثَائِلِ الْحِكْمَةِ وَالْبَيَانِ اتَّقُوا اللَّهَ
 وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْغَافِلِينَ امْرُوزَ جِشْنِ عَظِيمٍ دَرِ مَلَأَ أَعْلَى بَرِ بِأَچِه كِه آنچِه دَرِ كِتَابِ الهِي وَعَدِه دَادِه شَدِه
 ظَاهِرِ گَشْتِه يَوْمِ فَرِحِ اَكْبَرِ اسْتِ بَايْدِ كَلِّ بِكَالِ فَرِحِ وَنَشَاطِ وَسُرُورِ وَانْبَسَاطِ قَصْدِ بَسَاطِ قَرَبِ نَمَايَنْدِ وَ
 خُودِ رَا از نَارِ بَعْدِ نَجَاتِ دِهَنْدِ يَا أَهْلَ طَارَ خُذُوا بِقُوَّةِ اسْمِي الْأَعْظَمِ كُؤُوسَ الْعِرْفَانِ ثُمَّ اشْرَبُوا مِنْهَا رَغْمًا
 لِأَهْلِ الْإِمْكَانِ الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَ اللَّهِ وَمِيثَاقَهُ وَأَنْكَرُوا حُجَّتَهُ وَبُرْهَانَهُ وَجَادَلُوا بِآيَاتِهِ الَّتِي أَحَاطَتْ عَلَى مَنْ
 فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ مُعْرِضِينَ بَيَانِ بِمَثَابَةِ حَزْبِ شَيْعِهِ مَشَاهِدِهِ مِيشُونَدِ وَ بَرِ قَدَمِ آنِ حَزْبِ مَشِي
 مِينَمَايَنْدِ ذَرُوهُمْ فِي أَوْهَامِهِمْ وَظُنُونِهِمْ إِنَّهُمْ مِنَ الْأَخْسَرِينَ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْعَلِيمِ الْحَكِيمِ حَالِ عِلْمَايِ شَيْعِهِ
 طَرًّا بِرِ مَنَابِرِ بَسْبٍ وَ لَعْنِ حَقِّ مَشْغُولِ سَبْحَانِ اللَّهِ دَوْلَتِ آبَادِي هُمِ مَتَابَعَتِ آنِ قَوْمِ رَا نَمُودِ وَ بَرِ مَنبَرِ ارْتِقَا
 جِسْتِ وَ تَكَلَّمَ نَمُودِ بِهِ آنچِه كِه لُوحِ صَيْحِهِ زِدِ وَ قَلَمِ نُوْحِهِ كَرْدِ دَرِ عَمَلِ اوِ وَ عَمَلِ اشْرَفِ عَلَيْهِ بَهَائِي وَ

عنايتی تفکر نمائید و همچنین در اولیائی که باین اسم قصد مقرر فدا نمودند و جان را در سبیل مقصود عالمیان انفاق کردند امر ظاهر و بمثابه آفتاب لایح و لکن قوم خود حجاب خود شده اند از حق می طلبیم ایشان را مؤید فرماید بر رجوع إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ يَا أَهْلَ طَارٍ إِنَّا نُكَبِّرُ مِنْ هَذَا الْمَقَامِ عَلَى وُجُوهِكُمْ وَ نَسْأَلُ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ يَسْقِيَكُمْ رَحِيقَ الْإِسْتِقَامَةِ مِنْ أَيْدِي عَطَائِهِ إِنَّهُ هُوَ الْفَيَّاضُ الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ بگذارید نابالغهای عالم را که بهوی متحرکند و بمطالع اوهام متشبث إِنَّهُ مُؤَيِّدُكُمْ وَ مَعِينُكُمْ إِنَّهُ هُوَ الْمُقْتَدِرُ عَلَى مَا يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْفَرْدُ الْوَاحِدُ الْعَزِيزُ الْعَظِيمُ الْبَهَاءُ مَنْ لَدُنَّا عَلَى الَّذِينَ أَقْبَلُوا إِلَى مَشْرِقِ الظُّهُورِ وَ أَقْرُوا وَ اعْتَرَفُوا بِمَا نَطَقَ بِهِ لِسَانِ الْبَيَانِ فِي مَلَكُوتِ الْعِرْفَانِ فِي هَذَا الْيَوْمِ الْمُبَارَكِ الْعَزِيزِ الْبَدِيعِ.